



آثار باستانی و ارزش های تاریخی

ورزش زور خانه ای (ورزش باستانی ایران) بخش نخست

نویسنده: شمشاد امیری خراسانی

انتشار: ۲۸ شهریور ۱۳۹۳ / ۱۷ دقیقه مطالعه



چکیده مقاله

ورزش زور خانه ای - ورزش باستانی ایران و ریشه های تاریخی آن نخستین دسته از ارتباطها ، ارتباط معابد مهری اروپائی است با بناهای زورخانه ای در ایران . مراسم مهری معمولاً می بایست در غارها انجام یابد . این غارها مظهر طاق آسمان وپهنه زمین بود . در نزدیک این معابد طبیعی یا در داخل آن می بایست آبی روان وجود داشته باشد ، اما در شهر ها یا جلگه ها که غاری نبود ، این معابد را به شباهت غارها، در زیرزمین بنا می کردند . معبد به وسیله پلکانی طولانی به سطح زمین می رسید. این معابد پنجره نداشتند و از نور خارج بهره



ورزش زور خانه ای - ورزش باستانی ایران و ریشه های تاریخی آن

نخستین دسته از ارتباطها، ارتباط معابد مهری اروپائی است با بناهای زورخانه ای در ایران. مراسم مهری معمولاً می بایست در غارها انجام یابد. این غارها مظهر طاق آسمان و پهنه زمین بود. در نزدیک این معابد طبیعی یا در داخل آن می بایست آبی روان وجود داشته باشد، اما در شهرها یا جلگه ها که غاری نبود، این معابد را به شباهت غارها، در زیرزمین بنا می کردند. معبد به وسیله پلکانی طولانی به سطح زمین می رسید. این معابد پنجره نداشتند و از نور خارج بهره ای نمی بردند. گاه پلکان به اطاقی ختم می شد که در آن، پیروان خود را برای اجرای مراسم آماده می ساختند و سپس از وانجا به محوطه اصلی معبد وارد می شدند. طاق معبد را چون آسمان شب می آراستند. در داخل معبد در دو سو دو ردیف سکو قرار داشت و در میان دو ردیف سکو، صحن مستطیل و گود معبد قرار گرفته بود که مراسم در آنجا انجام می یافت و تماشاگران بر نیمکت هایی که کنار سکوها، پای دیوار بود به تماشای این مراسم می پرداختند. در آخر صحن، در محرابی، منظره ای از مهر در حال کشتن گاو وجود داشت. در کنار در ورودی ظرفی پایه دار برای آب تبرک شده قرار داشت در ظرف مقابل، در پای تصویر مهر، دو آتشدان بود. بر دیوارهای معبد اغلب تصویرهای بسیار نقش شده بود. نکته عمومی درباره همه این معبد، کوچکی آنها بود بطوری

که در این معابد جز گروه معدودی جا نمی گرفت . متأسفانه از مراسمی که در صحن گود این معابد برپا می شده است ، اطلاعی نداریم. 0 (1)

زورخانه های ما شباهتهای بسیار با این **معابد مهری** دارند. زورخانه ها همیشه با پلکانی طولانی از زیرزمین به سطح خیابان می رسند . همه زورخانه ها که به آئین نیاکان و نه با معیارهای « مدرن » ساخته شده اند، در زیر زمین قرار دارند و معمولاً در زیر بناهای دیگر ؛ این زورخانه های کهن نوری اندک دارند. چنانچه ذکر شد ، **معابد مهری در کنار یا نزدیک آب جاری ساخته می شد** . شاید جالب توجه باشد به دو زورخانه قدیمی شهر کاشان توجه کنیم که یکی در محله میدان کهنه کاشان ، در زیر بنای حسینیہ آن محل بنا شده است و در یک طرف آن آب انبار عمومی است و دیگری در محله پشت مشهد کاشان است که مدخل آن در راه پله آب انبار عمومی قرار دارد(2) . دوست عزیز آقای دکتر احمد محمدی می گویند که چون در ملایر زورخانه ای را که بر مسیر قناتی ساخته شده بود ، خراب کردند ، برای ساختن زورخانه تازه ، در مسیر همان قنات ، نقطه تازه ای را انتخاب کردند و به بنای زورخانه تازه پرداختند.

در داخل زورخانه ، بر خلاف معابد مهری ، دو سکوی کناری و یک صحنه مستطیل گود میانی وجود ندارند و گود چند ضلعی یا مربع زورخانه از همه سو با سکو احاطه شده است ؛ ولی ، درست مانند معابد مهری ، در کنار سکو ، در پای دیوار ، نیمکت قرار دارد که تماشاگران بر آنها می نشینند و به مراسم نگاه می کنند . به هر حال ، نکته اصلی اشتراک گود ، سکو و نیمکت است . در کنار در ورودی زورخانه ، مانند معابد مهری، آبدانی وجود دارد که البته، امروزه مورد استعمال اصلی خود را از دست داده است . به جای آتشدانها که در معابد مهری ، در انتهای صحنه و در دو سوی تصویر مهر قرار دارد ، در ورخانه ، در جلو سردم ، اجاقی است که امروزه از آن برای گرم کردن ضرب و تهیه نوشیدنی گرم استفاده می شود . به همان گونه که بر دیوارهای معابد مهری نقش هائی مقدس بود ، در زورخانه ها نیز تصاویر و نقش هائی از رستم و دیگر پهلوانان وجود دارد. نکته همانند دیگر، کوچکی زورخانه ها است که تنها می توانند گروه کوچکی را در خود جای دهند. یک چیز در معابد مهری هست که در زورخانه ها نیست و آن نقش مهر در حال کشتن گاو است . علت حذف کامل این صحنه - اگر کشتن گاو توسط مهر یک سنت ایرانی باشد (3) - نه تنها به سبب مسلمانی مردم ، بلکه ، با اطمینان می توان گفت ، بخصوص بدین جهت است که در زیر تاثیر آئین زردشتی در ایران ، کشتن گاو به اهریمن نسبت داده شده بو (4) و بدین روی ، دیگر جایی برای وجود آن بر دیواره ها در ایران نبوده است.

دسته دوم ارتباط میان آئین رومی مهر و آئین زورخانه است: نخست امر کشتی گرفتن و آداب آن است . بنا به افسانه های رومی درباره مهر ، ایزد مهر ، پس از زاده شدن ، بر آن شد تا نیروی خود را بسنجد. بدین روی ، نخست با ایزد خورشید زورآزمایی کرد و کشتی گرفت. درین کشتی گرفتن ، خورشید تاب نیروی مهر را نیابد و بر زمین افتاد . سپس ، مهر او را یاری داد تا برخیزد . آنگاه دست راتس خویش ر به سوی خورشید کرد . دو ایزد با یکدیگر دست دادند و این نشان بیعت خورشید با مهر بود . سپس ، مهر تاجی بر سر خورشید نهاد و از آن پس ، آن دو یاران یکدیگر ماندند (5). نکته اصلی در کار زورخانه کشتی گرفتن است و چون پهلوانی فرو افتد ، دقیقاً همان آداب دست دان را دو پهلوان بجای می آورند و با دست های چپ بازوهای راست یکدیگر را می گیرند و با دست های راست به یکدیگر دست می دهند و همان گونه که مهر و خورشید با هم پیمان دوستی بستند ، دو کشتی گیر نیز هرگز نباید با یکدیگر دشمنی ورزند و اگر کینه ای پدید آید ، باید یکدیگر را ببوسند و آشتی کنند و دوست بمانند. جز کشتی

گرفتن ، دست دادن و پیمان دوستی بستن ، شباهت های دیگری نیز میان این دو آئین وجود دارد، از جمله ، یکی سنت برهنگی است (6): پهلوان در گود ، مانند مهر به هنگام زایش، جامه ای بر تن ندارد و تنها بر میان خود لنگی یا تنکه ای دارد که می تواند بر ابر برگ انجیر مهر روی باشد (7) . بهنگی از مراسم حتمی گود است. رسم دیگر زورخانه زنگ زدن است و آن زنگی است که با زنجیری بر سردم زورخانه آویزان است و مرشد به هنگام ورود پهلوانان بزرگ آن را به صدا در می آورد تا همگان از ورود ایشان آگاه شوند. در معابد مهری نیز زنگی یافته شده است که گمان می کنند آن را به هنگام نشان دادن تصویر مهر در پایان یا در آغاز مراسم به صدا در می آورند (8). ولی ممکن است -اگر تصور ما در ارتباط آئین زورخانه با معابد مهری درست باشد - این زنگ را در معابد مهری به هنگام ورود بزرگان دین به آواز در می آورده اند. وجود قمه ، دشنه یا چاقو در میان ورزشکاران ما با دشنه ای که مهر به هنگام زادن با خود داشت و سلاح اصلی او بود (9) همانندی دقیق دارد. پهلوانان مانیز جز با قمه و دشنه به نبرد نمی پرداخته اند. مراتبی که در زورخانه ها وجود دارد ، مانند کهنه سوار ، مرشد ، پیش کسوت ، صاحب زنگ ، صاحب تاج و نوچه و جز آن ، ما را به یاد مراتب هفتگانه پیروان مهر می اندازد و چه بسا این هردو از يك اصل و منشاء بوده باشند. در آداب زورخانه، چون پهلوانی به مقام استاد می رسید ، و کمال تن و روان می یافت از طرف پیشوایان طریقت به این افتخار دست می یافت که تاج فقر بر سر نهد (10). این مراسم در /آداب مهری نیز وجود دارد(11). نوچه ها ، پیش خیزها ، خواسته ها و ساخته ها در زورخانه همان مقامی را دارند که در آئین مهر تازه واردان داشته اند. در آئین مهر رومی ، پیروان مهر را با روحیه ای جنگی تربیت می کردند (12) . در زورخانه نیز به صورتی نمادین ، آداب نبرد آموخته می شود(13). در پی این سلسله ارتباط ها - اگر فرض ما درست باشد - می توان گمان برد که در معابد مهری اروپائی نیز آئین هایی شبیه به ورزشهای زورخانه ای بجای آورده می شده است. در زورخانه نیز مانند آئین مهر ، تنها کسانی که به سن بلوغ رسیده اند حق تشرف دارند . در سنت پهلوانی ایران ، مردی می تواند به سلك پهلوانان در آید که شانه بر صورت وی بایستد ، یعنی تازه وارد باید بر چهره خود ریش داشته باشد (14). در زورخانه نیز مانند آئین مهر، زنان را راه نیست (15). در زورخانه نیز مانند آئین مهر ، مقام اجتماعی و ثروت جایی و ارزشی ندارد(16). پهلوانان یکدیگر را برادر یا هم سلك می خوانند و این همان است که در میان مهر پرستان نیز متداول بوده است. در زورخانه همواره و در هر کار حق تقدم با یش کسوتان است و این سنت نیز دقیقاً در آئین مهر دیده می شود (17). **دسته سوم از ارتباطها** ، شباهتهائی است که میان شخصیت مهر ایرانی و رومی و شخصیت پهلوان وجود دارد . **در آداب پهلوانی است که پهلوان باید دلیر ، طاهر ، سحرخیز و پاک نظر باشد و علاوه بر ادای فرائض و سنن ، شب زنده دار و دارایی حسن خلق باشد. بینوایان را تا سر حد توانائی اعانت کند و از اخلاق پست بپرهیزد** (18). در برابر ، در مهریشت اوستائی آمده است که مهر دشمن دروغ است (بند 26) . از کلام راستین آگاه است (بند 49) . نماینده پندار ، گفتار و کردار نیک است (بند 106) . مهر نخستین ایزدی است که پیش از خورشید در بالای کوه هرا برآید ، نخستین کسی است که با زینت های آراسته از فراز کوه زیبا سر بدرآورد (بند 13) . او هرگز فریفته نمی شود (بند5). او حامی پیمان است (بند 3) . او زورمندی بی خواب است که به پاسبانی مردم می پردازد (بند 7) . کسی است که پس از فرورفتن خورشید به پهنه زمین درآید و آنچه را در میان زمین و آسمان است بنگرد (بند95). او حامی تمام آفریدگان است (بند 54). در سنت ، وظیفه پهلوان نمونه دفاع از ناتوانان ، از میان بردن زورگویان و حمایت از پرهیزگاران است. او بادی رحیم ، بخشنده و یاری رسان باشد. در برابر، در مهریشت آمده است : باشد که او برای یاری ما آید. باشد که او برای گشایش (کار) ما آید . باشد که او برای دستگیری ما آید. باشد که او

برای دلسوزی ما آید. باشد که او برای چاره (کار) ما آید. باشد که او برای پیروزی ما آید. باشد که او برای سعادت ما آید. باشد که او برای دادگری ما آید (بند 5). بنا به سنت ، یک پهلوان نمونه، دلاوری بی باک است که هرگز هراس به دل راه نمی دهد و یک تنه بر صف دشمنان می زند و ایشان را از میان بر می دارد. مهر نیز در میان موجودات تواناترین است (بند 6). خوش اندام ، بلند بالا و نیرومند است (بند 7) . یکی جنگاور و قوی بازور است (بند 25) . کسی است که در جنگ پایدار می ماند (بند 36). قوی ترین خدایان نیرومندترین خدایان ، چالاک ترین خدایان، تیزترین خدایان و پیروزمندترین خدایان است (بند 98).

وجود این رشته های دراز و گوناگون ارتباط میان آئین مهر و آئین زورخانه ، هرکس را می تواند بدین اندیشه وادارد که ممکن است آئین پهلوانی ملهم از آئین های مهری باشد و بخصوص گمان کند که ساخت و آداب مخصوص معابد رومی باستان ریشه در ایران باستان داشته باشد که در ایران ، تا زمان ما هم به صورت آداب زورخانه هنوز پابرجا مانده است. اما در آثار فارسی ، بخصوص در فتوت نامه سلطانی ، آئین کشتی گرفتن و پهلوانی به پیامبران و شخصیت های اسطوره ای توراتی منسوب شده است و یعقوب و آدم ابوالبشر به عنوان کسانی که این آئین و فن از ایشان سرچشمه گرفته است یاد شده اند (19). این نکته با نظر نگارنده در منسوب داشتن آئین پهلوانی به آئین مهر هماهنگ نیست ، اما در یک نکته میان این دو هماهنگی وجود دارد و آن منسوب کردن آئینی است که به اشخاصی که در زمانی که این ام نتایجی که مردم شناسی بدان رسیده است موافقت کامل دارد، زیرا بنا بر پژوهشهای مردم شناسان ، آنچه به سنت به مردمان اعصار جدیدتر رسیده است ، همه به اعصاری بسیار که مربوط است و انسان مومن به سنت گمان می کرده است که آنچه را بخردانه انجام داده ، قبلاً و در آغاز ، توسط خدایان و پیشوایان انجام یافته بوده است (20). هر چند نسبت دادن آئین پهلوانی ایرانی به یعقوب و آدم ابوالبشر که شخصیت‌هایی سامی - یهودی اند غیر منطقی است ولی شگفت آور نیست. این از خصوصیات آئین ها و اسطوره ها است که برای دوام و بقای خود در هر دوره فکری و اجتماعی تازه، می کوشند رنگ محیط تازه را بپذیرند و خود با تحولات زمان هماهنگ کنند. توجهی به آثار تاریخی فارسی و عربی قرون نخستین اسلامی این حالت جیوه گونه و لغزان آئین ها اساطیری را اثبات می کند. در این آثار بسیاری از شخصیت های آسمانی و زمینی زردشتی رنگ و نام اسلامی گرفته اند. مثلاً کیومرث برابر حضرت آدم یا فرزندان او شده است (21) و بعضی از آثار تاریخی ایران باستان نام قبرما در سلیمان یا تخت او را گرفته است . بدینت روی شگفت نیست که این ورزش باستانی در دوره اسلامی با اسطوره ها و شخصیت های نیم اسطوره ای - نیمه تاریخی یهود و اسلام مربوط شده است. چنانچه بنیان پاره ای از آئین ها و اعتقادات شیعیان ایران را می توان در آئین ها و اعتقادات مردم باستانی ایران یافت.

اینک باید نکته ای دیگر را یادآور شد که در زمینه بازشناختن تاریخ ورزش باستانی به ما کمک می کند: افسانه های کهن پهلوانی که به پارسی بازمونده ، بر دو دسته است : یکی **افسانه های پهلوانی اسطوره ای** است، مانند آنچه در **اوستا ، در شاهنامه فردوسی** یا آثاری چون گرشاسب نامه بازمونده ، دوم افسانه های جوانمردی و عیاری است که کهن ترین آنها داستان سمک عیار است (22).

تحلیل شخصیت های پهلوانی اوستائی و شاهنامه ای نشان می دهد که بسیاری از خصوصیات این پهلوانان - از جمله گرشاسب و رستم - همسان خصوصیات یکی از خدایان کهن تمدن هند و ایرانی ، به نام ایندره است. اما مقایسه رفتار و کردار این گروه پهلوانان اساطیری با پهلوانان دوره اسلامی و آداب و عادات ایشان نشان می دهد که

شباهت چندان میان الگوی کهن ایندره و پهلوانان اسطوره ای با این پهلوانان اسلامی و آداب و عادات ایشان نیست. تعلق به طبقات متوسط شهری، رفتارها و اعتقادات اخلاقی و عارفانه پهلوانان ایرانی دوره اسلامی با اشرافیت، خشونت و از دم تیغ گذراندنهای خودی و بیگانه موجود در میان پهلوانان اسطوره ای ارتباطی ندارد. دقیقتر بگوییم، پهلوانی افسانه ای با پهلوانی تاریخی در ایران، با وجود بعضی ارتباطهای کلی، یکی نیست و این دو از یک اصل و منشاء برخاسته اند (23). به گمان نگارنده، برای جستجوی سابقه پهلوانی تاریخی در ایران باید به دنبال افسانه های مربوط به جوانمردان و عیاران رفت. افسانه های عیاری و در راس آنها داستان سمک عیار، وجوه مشترک بسیاری را با سنن و آداب پهلوانی زمان ما نشان می دهند و مطمئناً پهلوانی اسلامی و عیاریهر دو منشائی واحد دارند. دلیری، پارسائی، مهر ورزیدن، بر سر قول ایستادن، شکبیا بودن و به شب بیدار ماندن و مردمان را پاسبانی کردن از خصوصیات مشترک پهلوانی و عیاری است. حتی، چه بسیار، در کتاب سمک عیار پهلوان و عیار یکی دانسته شده اند. مثلاً یکبار دو دلاور در جایی پهلوان خوانده می شوند و در جای دیگر همان دو عیار شمرده می شوند (24). در مورد دیگر، قایم عیار، در میدان نبرد، جنگ تن به تن و پهلوانی می کنند (25). در جای دیگر روز افزون، که زنی عیار است به میدان می رود و پهلوانی می کند (26) و بارها عیاران دیگر و از جمله سمک، در میدان پهلوانی می کنند و پهلوان خوانده می شوند. (27) از نظر طبقاتی نیز عیاران و پهلوانان اسلامی غالباً متعلق به قشر متوسط پیشه وند و اغلب با نام خود نام صنف خویش را نیز به همراه دارند. جالب توجه است که این کیفیت تعلق به قشر متوسط پیشه و شهری در میان صوفیان هم دیده می شود و اگر توجه کنیم که صوفیان، عیاران و پهلوان همه از جوانمردان اند، شاید بتوان گفت که فتوت افسانه های عیاری و در راس آنها داستان سمک عیار، وجوه مشترک بسیاری را با سنن و آداب پهلوانی زمان ما نشان می دهند. و مطمئناً پهلوانی اسلامی و عیاری هر دو منشائی واحد دارند. دلیری، پارسائی، مهرورزیدن، بر سر قول ایستادن، شکبیا بودن و به شب بیدار ماندن و مردمان را پاسبانی کردن از خصوصیات مشترک پهلوانی و عیاری است. حتی، چه بسیار، در کتاب سمک عیار پهلوان و عیار یکی دانسته شده اند. مثلاً یکبار دو دلاور در جایی پهلوان خوانده می شوند و در جای دیگر همان دو عیار شمرده می شوند (24). در مورد دیگر، قایم عیار، در میدان نبرد، جنگ تن به تن و پهلوانی می کند (25). در جای دیگر روز افزون، که زنی عیار است، به میدان می رود و پهلوانی می کند (26) و بارها عیاران دیگر و از جمله سمک، در میدان پهلوانی می کنند و پهلوان خوانده می شوند (27). از نظر طبقاتی نیز عیاران و پهلوانان اسلامی غالباً متعلق به قشر متوسط پیشه وند و اغلب با نام خود نام صنف خویش را نیز به همراه دارند. جالب توجه است که این کیفیت تعلق به قشر متوسط پیشه و شهری در میان صوفیان هم دیده می شود و اگر توجه کنیم که صوفیان، عیاران و پهلوانان همه از جوانمردان اند، شاید بتوان گفت که فتوت یا جوانمردی نهضتی بوده است متعلق به اصناف و پیشه وران شهری که در آن از اشراف یا روستائیان تنها گروهی انگشت شمار دیده می شود.

از داستان سمک عیار بر می آید که عیاران و پهلوانان، یا با نام کلی شان، جوانمردان، نیروی پشاهنگ بازاریان پیشه وران بوده اند و در میان توده مردم سخت نفوذ داشته اند. در داستان سمک عیار می آید: «ارمنشاه گفت ایشان (یعنی عیاران) چه قوم اند که چنین مردم از راه می برند و به طاعت خود می برند و اگر چیزی نهانی می سازیم میداند و آشکار می کنند و اگر کسی از آن ایشان می گیریم و دربند و زندان بسیار می داریم می برند.» (28). «سرهنگان با حاجب شاه و شحنة ولایت بیامدند و ریسمان در گردن آن دو جوان کردند و در بازار آوردند. صدهزار زن و مرد بازاری و لشکری فروش برآوردند و زاری کردند که ایشان، دو برادر، معروف و جوانمرد و سخت پاکیزه بودند و

مردم ولایت ایشان را دوست داشتندی. در بازار چون ایشان را می آوردند، خروش از مردم شهر بر آمد» (29). قایم عیار، که پهلوان نیز خوانده می شود، به سمک عیار می گوید: «ای پهلوان، اندیشه مدار که زلزال با لشکر آن توانائی ندارند که با من برآشوبند ... مرا قایم بدان خوانند که هر کاری که خواهم از پیش برم و در هر کار اختیارم. دیگر پنج هزار مرد شادی خورده دارم (30). «زلزال {ملک} گفت ... {قایم} شهر به ما بر آشوباند، ما را زیان دارد و ما با عام برنیاثیم» (31). به همین علت بزرگان و قدرتمندان شهر، این جوانمردان و پیشه وران عیار را «دزدان و ناداشتان» می خواندند (32) و غاطوس ملک چون دلتنگ شد، «گفت با این کار چه سازیم از دست این قوم ناداشت اوباش» (33).

ادامه این مقاله و منابع مقاله : ورزش زور خانه ای (ورزش باستانی ایران) بخش دوم - اینجا را بفشارید

ارجاع به این مقاله

شمشاد امیری خراسانی، «ورزش زور خانه ای (ورزش باستانی ایران) بخش نخست»، پارسیان دژ، ۱۳۹۳.

خواندن مقاله و پیوست های آن در وبسایت پارسیان دژ

نشانی ثابت این نسخه:

<http://parsiandej.ir/articles/1547/pdf/ورزش-زور-خانه-ای-ورزش-باستانی-ایران-بخ>

آخرین ویرایش مقاله: ۱۲ مرداد ۱۴۰۵